

زناشوئی در ایل زرزا

یوسف مجیدزاده

زیر نظر دکتر صادق کیا استاد دانشگاه، مشاور عالی هنرهای زیبای کشور و رئیس اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه

آنچه در زیر یاد میشود مربوط به چگونگی زناشوئی طبقات مختلف ایل زرزا بوده و دنباله خلاصه بخشی از بررسی‌هایی است که در سرزمین ایل زرزا انجام گرفته و در شماره هشتم این مجله بچاپ رسیده است .

عکسهائی که در این مقاله چاپ شده مربوط به ایل زرزا نیست بلکه از آن شهرستان نطقه میباشد زیرا ، آقای مجیدزاده در ایل زرزا با ماههای محرم و صفر برخورد کرده بود و نتوانست مراسم زناشوئی آنها را از نزدیک ببیند و عکسهایی از آنها تهیه نماید و فقط به پرسش از افراد ایل در این باره اکتفا کرد .

چون عکسهای زیر از نظر چگونگی رقص و لباس با ایل زرزا مشابه است ، از این روی بچاپ آنها در این مقاله اقدام گردید .

زرزای خواستگاری شده خود برابر باشد به زنی به یکی از پسران خانواده آن دختر بدهد و گرنه حق زناشوئی نخواهد داشت .

گاهی چنین پیش می‌آید که دختر و پسری یکدیگر را دوست دارند ولی پدر دختر بازناشوئی آن دو مخالف است . در این هنگام پسر و دختر باهم قرار می‌گذارند که فرار کنند و شبانه باهم می‌گریزند و پس از رسیدن به جای امنی زناشوئی می‌کنند . این کار باعث کدورت و دشمنی میان دو خانواده ، دو طایفه و یا دو ایل می‌شود . اگر پسر از خانواده کشاورز و دختر از خانواده مالک باشد پسر را در هر کجاکه ببینند می‌کشند ، بهمین دلیل پسر و دختر مجبورند از ایل خود فرار کنند و به جایهای دور دست بروند تا از چشم خانواده دختر دور باشند اما اگر پسر از خانواده مالک باشد پس از آنکه دختر را شبانه فرار داد او را به‌خانه خود یعنی خانه پدر خود می‌برد و در آنجا او را عقد می‌کند . چنانکه گفته شد این کار میان دو خانواده

زناشوئی در ایل زرزا بیشتر میان خویشاوندان صورت می‌گیرد ولی اگر مردی بخواهد ، می‌تواند با دختری که با او نسبتی نداشته و حتی از ایل زرزا نیز نباشند زناشوئی کند اما اینگونه زناشوئی (زناشوئی باغیر خویشاوند) شرایطی دارد . پسر رئیس ایل و مالک می‌تواند هر دختری را که دوست داشته باشد برای همسری برگزیند ، اگر چه دختری یکی از کشاورزان یا خدمتگزاران خانواده آنها نیز باشد اما دختران آنها فقط باید با پسران مالکان یا رؤسای ایلهای دیگر زناشوئی کنند . یک دختر مالک یا رئیس ایل بهیچ‌روی حق ندارد از کشاورزان و خدمتگزاران و زیردستان کسی را برای همسری برگزیند ، زیرا حق گزیدن شوی با خود دختر نیست بلکه این حق پدر است و پدر حق دارد که دختر خود را به مردی که مایل باشد به زنی بدهد .

اگر جوانی از ایل دیگر دختری از ایل زرزا را بخواهد باید یک دختر از خویشاوندان خود را که از هر حیث با دختر



دسته‌ای از مهمانان هنگام رقص و پایکوبی

پدر با گروهی از مردان خویشاوند خود به‌خانه پدر دختر می‌روند و از دختر او خواستگاری می‌کنند. اگر خانواده دختر پسرا به دامادی نپذیرفتند، پسر و دختر یا از هم چشم می‌پوشند و یا چنانکه گفتیم می‌گریزند اما اگر پذیرفتند با توافق دو خانواده کابین (مهریه) رامعین می‌کنند و گذشته از کابین مبلغی رانیز به نام شیربها (که به‌گوش زرزا «خون‌بها» نامیده می‌شود) تعیین می‌نمایند. البته گاهی شیربها گرفته نمی‌شود و آن هنگامی است که خانواده پسر، دختری داشته باشد و در برابر دختری که خواستگاری می‌کنند او را به یکی از پسرهای خانواده دختر به‌زنی دهند و گرنه شیربها را که مقداری پول است باید خانواده پسر به‌پردازد.

پس از انجام یافتن مراسم خواستگاری در همان مجلس برای مبارکی و نیکبختی، شیرینی و چای می‌آورند. در این هنگام ملا نیز حاضر می‌شود و عقد پسر و دختر را می‌خواند. پس از برگزاری این مراسم روزی را برای عروسی برمیگزینند. روز عروسی باید دوشنبه یا پنجشنبه باشد و جشن عروسی از سه روز تا هفت روز به‌درازا می‌کشد که روز آخر آن روز عروسی خواهد بود. پس باید مدت جشن را چنان ترتیب دهند که آخرین روز جشن که روز عروسی است دوشنبه یا پنجشنبه باشد. فاصله میان خواستگاری و عقد تا برگزاری جشن عروسی از پنج یا شش ماه بیشتر نمی‌شود و در صورتی که پنج یا شش ماه خواهد رسید که موانعی برای یکی از دو خانواده پیش بیاید و گرنه بیش از یکی دو ماه فاصله در میان نخواهد بود.

موانع از نوع فرار سیدن ماههای محرم و صفر یا فراهم نبودن هزینه است. و اگر چنین موانعی پیش نیاید مراسم هر چه زودتر برگزار می‌شود.

پس از آن که روز عروسی برگزیده شد در خانواده‌های

کینه و دشمنی ایجاد می‌کند و این دشمنی از میان نمی‌رود مگر اینکه خانواده پسر دو دختر بدون جهیز یا یک دختر با جهیز کامل به خانواده دختر بدهند یا اگر خانواده دختر بپذیرد به جای اینها پول یا ملکی را به خانواده‌اش می‌دهند.

دختری که با پسری بگریزد، هرگز جهیزی به او داده نخواهد شد و تاهنگامی که این کدورت میان دو خانواده وجود دارد، دختر حق رفت و آمد به‌خانه پدر خود و شرکت در جشنها و سوگواریها و هر پیش آمد دیگری که در خانه پدر اتفاق بیفتد ندارد مگر اینکه همانگونه که گفته شد اختلافاتشان از میان برود.

از آنجائی که زرها بیشتر کشاورزند و در کار کشاورزی همگی خانواده همکاری دارند اغلب عشق‌ها و زناشوئی‌ها در کشتزارها پدید می‌آید. در کشتزارها است که دختران و پسران از کودکی و در هنگام کار با یکدیگر آشنا می‌شوند. این آشنائی از بازیهای کودکانه آغاز می‌گردد و به عشق و علاقه دوران جوانی و دیدارهای پنهانی می‌انجامد. این دیدارها بدون آگاهی خانواده پسر و دختر انجام می‌گیرد. در این دیدارها پسر و دختر با هم پیمان می‌بندند که هیچکدام با کس دیگری زناشوئی نکنند، آنگاه پسر یک حلقه انگشتر به دختر می‌دهد و دختر چیزی را که به دست خود درست کرده است (مثلاً دستمالی را که بدست خودش گلدوزی نموده است) به پسر می‌دهد و به این ترتیب با هم نامزد می‌شوند.

پس از نامزدی که پنهانی انجام گرفته است، پسر خود شخصاً به نزد پدر می‌رود یا اینکه یکی از دوستان بسیار نزدیک خود را پیش پدرش می‌فرستد و موضوع را با وی در میان می‌گذارد و برای اثبات اینکه یکدیگر را دوست دارند آن چیزی که دختر به پسر داده است به پدر نشان داده می‌شود. پس از آن



مهمانان بصورت گروه درحالیکه
« چاواش » ها مینوازند برقص
ویا کوبی مشغولند

چادر بزرگ و اگر چادر بزرگ هم نداشته باشند چندین چادر کوچک را طوری برپا می‌دارند که از مجموع آنها چادری وسیع و جادار بدست آید، آنگاه دور تادور این چادر یا تالار پذیرائی را به جای پستی، رختخوابهایی که هر دست آن جداگانه در چادرش پیچیده شده است می‌گذارند. هر دست از این رختخوابها برای يك مهمان است. چون کسانی که به جشن عروسی دعوت می‌شوند باید همه مدت جشن را در همانجا مهمان باشند و شب‌ها را نیز در آنجا بگذرانند. بدین معنی که همانجا که نشسته‌اند رختخوابها را باز می‌کنند و می‌خوابند. میزبان موظف است که همه وسایل آسایش و خوراک مهمانان را تا هر چند روز که جشن ادامه دارد فراهم نماید.

يك دسته نوازنده که از يك دهل زن، يك سُرنا زن و دو آوازه خوان تشکیل شده‌اند (که به گویش زرزا « چاواش Chawwash » نامیده می‌شوند) به نوازندگی و خوانندگی می‌پردازند و مهمانان به آهنگ سازهای آنها دسته جمعی می‌رقصند. این مراسم تا روز عروسی که آخرین روز جشن می‌باشد، ادامه می‌یابد، در این مدت عروس و داماد نباید یکدیگر را ببینند.

روز عروسی، شامگاهان گروه زیادی از مردان که شماره آنان گاهی بیش از پنجاه تا صد نفر می‌رسد، سوار بر اسب می‌شوند و با سه اسب بیدک، یکی برای عروس «بوك» ، Book « دیگری برای لوازم شخصی عروس و هدایایی را که زنان مهمان برایش فرستاده‌اند و سومین اسب برای کنیزی که همراه عروس می‌آید (به گویش زرزا بَرَبوكُ Bar Book نامیده می‌شود) به سوی خانه عروس می‌روند.

پیشاپیش این گروه سوار، چاواش‌ها پیاده به راه می‌افتند و تا خانه‌ی عروس به نواختن و خواندن می‌پردازند.

عروس و داماد جنب و جوش محسوسی پدید می‌آید. نخست چند زن از خانواده داماد که عبارتند از مادر و خواهرها و شاید هم تنی چند از خویشان دیگر نزدیک او به خانه عروس می‌روند و عروس را با گروهی از زنان خویشاوند او برای خرید به بازار می‌برند، این خرید در بازار شهر کوچک اشنو انجام می‌گیرد و چند قواره پارچه لباسی و مقداری وسایل زینتی مانند گوشواره، زینت سر، گردن‌بند، دستبند که از طلا خواهد بود به پسند عروس برای او خریداری می‌شود. آنگاه شادی کنان به سوی خانه‌های خود باز می‌گردند.

از سوی دیگر خانواده دختر باید برای روز عروسی آئینه و شمعدان بخرند زرزائیها برخلاف مردم بیشتر جایهای دیگر ایران این کار را به عهده خانواده عروس گذاشته‌اند. پس از آن که مقدمات عروسی فراهم شد از خانواده‌هائی که می‌باید در جشن شرکت جویند بوسیله کارت یا نوشته‌ای دعوت می‌شود. مردانی که دعوت شده‌اند باید پیش از عروسی هدیه‌ای به خانه داماد بفرستند و زنان آنها هدیه دیگری به خانه عروس. آنچه مردان هدیه می‌کنند بیشتر عبارتست از: برنج، روغن، آرد، گوسفند، گاو یا گوساله و آنچه زنان می‌فرستند بیشتر چیزهائی است که بکار زنها و زندگی آنها می‌آید، مانند پارچه پیراهنی یا دستمال و سوزن و نخ، و گذشته از این نیز هنگامیکه هر زن به جشن می‌رود با خود يك افزار سواری مانند زین اسب یا دهنه به خانه عروس می‌برد.

سرانجام روز جشن و عروسی فرا می‌رسد. این جشن باید در هر دو خانواده انجام گیرد، بدین ترتیب زنها به خانه عروس و مردها به خانه داماد می‌روند.

گاهی چنین پیش می‌آید که خانه گنجایش همه مهمانان را ندارد، در این صورت بیرون از خانه و در جای مناسبی يك



يك سُرنا زن در حال نواختن سُرنا

هم از او پیروی می‌نمایند و همانجا می‌ایستند فقط تنی چند به دنیال داماد «زاوا» *Zawva* می‌روند و او را از خانه‌اش بیرون می‌آورند. همینکه داماد به چند قدمی عروس رسید، به او سلام می‌کند. آنگاه يك دانه سیب یا يك تکه کله‌قند را به سوی عروس پرتاب می‌کند و سپس سراسب را برمی‌گرداند و تند می‌گریزد، زیرا هنگامی که داماد سیب یا کله‌قند را به سوی عروس پرتاب کرد، مردان به او حمله می‌کنند و هر کس می‌کوشد تا کلاه داماد را از سرش برآید ولی چون جمعیت زیاد است داماد به هر کجا که بگریزد، سودی ندارد و سرانجام يك نفر می‌رسد و کلاه را از سرش می‌رباید. این کلاه (به گویش زرزا «دستمال» نامیده می‌شود) از آن کسی خواهد بود که آنرا ربوده است. پس داماد دوباره به خانه بازمی‌گردد و کلاه دیگری را که برایش از پیش آماده کرده‌اند به سر می‌گذارد و به نزد عروس می‌آید. آنگاه دسته‌جمعی به سوی خانه داماد برآه می‌افتند. در جلوی خانه، مادر یا خواهر داماد مقداری سکه با شیرینی را از جای بلندی بسر عروس می‌ریزد. سپس يك چهارپایه «کُرسی» زیر پای عروس می‌گذارند تا بتواند از اسب فرود آید. داماد باید در اینجا به کسی که کُرسی را می‌گذارد و دهانه اسب عروس را می‌گیرد تاپیاده شود و آنهایی

در برابر خانه عروس همه از اسبها پیاده می‌شوند و از میان آنها تنها برادر داماد یا یکی از دوستان بسیار نزدیکش که «بیرازاوا» *Berazawva* = برادر داماد نامیده می‌شود و از پیش برگزیده شده است وارد خانه عروس می‌شود و یکر است به نزد عروس می‌رود و دستمالی را که «پشت پند» *Pesht pend* نامیده می‌شود به کمرش می‌بندد. آنگاه مقداری پول در دست او می‌گذارد. پس از انجام این مراسم مادر عروس از «بیرازاوا» پولی بنام «خرج مطبخ» می‌خواهد و پس از کمی چانه‌زدن و کم و زیاد کردن آنرا دریافت می‌دارد و از این پول همانجا مقداری را به عروس می‌دهد و بقیه را میان خدمتگزاران خانه بخش می‌کند. «بیرازاوا» پس از پرداخت این پول همراه عروس در حالیکه دوزن زیر بازوان او را گرفته‌اند «و سربوک» و دو خدمتکار مرد نیز همراه او هستند برای رفتن به خانه داماد آهنگ خروج می‌کنند اما هنگامی که می‌خواهند از در بیرون بروند مردی که «درگیر» *Dareger* (درگیر) نامیده می‌شود جلویشان را می‌گیرد. در این جا «بیرازاوا» باید مقداری پول باو بدهد تا از سر راهشان به کنار رود. اگر تا در کوجه چند در بر سر راه آنها باشد کنار هر دريك «درگیر» جلوی راه را خواهد گرفت و «بیرازاوا» باید مقداری پول باو بدهد تا از سر راهشان به کنار رود.

سرانجام هنگامی که از خانه بیرون رفتند، عروس را بر اسب سوار می‌کنند. مردی که «سُرکش» نامیده می‌شود دهانه اسب او را می‌گیرد، پیش از «سُرکش» مردی بنام «آینر هال گِر» آیینه عروسی را در دست دارد و در دوسوی او دو تن بنام «چراق» هال گِر» چراغهای عروس را می‌برند. «چاواش» ها نیز پیاده پیشاپیش آنها در حرکت هستند و می‌نوازند و می‌خوانند. دسته‌ای از سواران پیشاپیش عروس به بازی با اسب و تاخت و تاز می‌پردازند. تا چندی پیش که برداشتن تفنگ آزاد بوده است، این گروه به هنگام تاخت و تاز تیراندازی‌هایی نیز می‌کردند ولی در این زمان بجای تفنگ چوبدستی‌های بلند و محکمی را بدست می‌گیرند و در هنگام حرکت و سواری چوبدستی‌ها را بطور عمودی و با نیروی هر چه بیشتر به زمین می‌کوبند و در نتیجه چوبها به سوی بالا می‌جهند. کسانی که چوبدستی آنها با این کار از سرشان بالاتر بجهد، سوارکار زبردست شمرده خواهند شد. بدین گونه شادی کنان تا نزدیکی‌های خانه داماد پیش می‌روند. در میان راه کسانی گاو یا گوسفندی را به قصد قربانی کردن در پیش پای عروس می‌خواهاند ولی «بیرازاوا» از قربانی کردن آنها جلوگیری می‌کند و پولی به آنها می‌دهد. البته این کار تظاهری بیش نیست و قصدشان از این کار دریافت پولی است. هنگامی که به نزدیکی‌های خانه داماد رسیدند عروس از حرکت بازمی‌ایستد و می‌گوید «من پیشتر نمی‌آیم»، دیگران



گروهی از خدمتگزاران در حال بردن میوه برای مهمانان

سرکشی به مهمانان و پذیرایی کردن از آنها است . جشن تاپاسی از شب گذشته ادامه می‌یابد . آنگاه برای مهمانان شام می‌آورند . پس از خوردن شام از میان «چاواش» ها سرنازن درحالی که سُرنا می‌نوازد دورتادور اطاق به گردش درمی‌آید و یکی دیگر از آنها دستمال بزرگی را در میان اطاق روی زمین پهن می‌کند . سرنازن از پیش هر کس که می‌گذرد ، آن کس باید مقداری پول به نام انعام در دستمال میان اطاق بریزد . در اینجا همه باید پول بدهند . گاهی چنین پیش می‌آید که این انعام به چندین ده هزار ریال می‌رسد چنانکه پسر سوم رئیس ایل به نام «باباخان» می‌گفت در روز عروسی من «چاواش» ها مبلغی پیرامون چهل هزار ریال آنهم در سال ۱۳۲۴ گردآوری کردند . این پول مزد «چاواش» ها است و جز این پول دیگری به آنها داده نمی‌شود .

پس از پایان کار «چاواش» ها ، مردان مهمان باید همگی از خانه داماد بیرون بروند و به خانه‌های خود برگردند و هیچکس حق ماندن در آنجا را ندارد . دونوگری هم که با عروس آمده‌اند نیز به خانه پدر عروس بازمی‌گردند ولی از زنها آنهایی که از خویشان نزدیک باشند می‌توانند شب را در آنجا بمانند .

در این هنگام «بَرَبُوكُ» جای عروس و داماد را می‌اندازد و يك پارچه سفید به نام «چار» را روی تشك پهن می‌کند سپس «برازاوا» داماد را به حجله راهنمایی می‌کند و خودش نیز از خانه بیرون می‌رود . پس از اینکه داماد به درون حجله رفت ، به عروس سلام می‌کند . آنگاه انعام «بَرَبُوكُ» را می‌دهد و «بَرَبُوكُ» نیز از اطاق بیرون می‌رود و پشت در اطاق می‌ایستد و مواظب است تا کسی به اطاق نزدیک نشود . پس از بیرون رفتن «بَرَبُوكُ» داماد يك سکه یا گردن‌بند یا گوشواره طلا به نام رونما به عروس هدیه می‌کند سپس پارچه توری را که صورت عروس را پوشانیده است به کنار می‌زند و او را در آغوش می‌گیرد .

روزی دیگر دامادان «بَرَبُوكُ» پارچه سفید را برمی‌دارد و به خانه پدر عروس به نزد زنها می‌برد و آنرا روی زمین پهن می‌کند . آنگاه زنها هر يك به فراخور حال خود به «بَرَبُوكُ» انعام می‌دهند و او پس از گرفتن انعام دوباره به نزد عروس بازمی‌گردد .

پس از گذشتن سه یا چهار روز ، عروس و داماد هر يك از وسایل سواری را که زنها بنام هدیه برای عروس آورده بودند ، در دستمالی می‌پیچند و برای مردانی که در جشن عروسی آنها شرکت داشتند می‌فرستند .

پس از يك هفته «بَرَبُوكُ» نیز خانه‌ی عروس را ترك می‌گوید و به خانه پدر عروس بازمی‌گردد و به این ترتیب عروسی پایان می‌پذیرد .

که آیین و چراغ را آورده‌اند پولی بدهد . این آیین و چراغ همانست که خانواده عروس برای دخترشان خریده‌اند . باز در اینجا دوزن زیر بازوان عروس را می‌گیرند و او را به درون خانه و به اطاقی که از پیش آماده شده است می‌برند .

هنگامی که عروس می‌خواهد به درون اطاق رود ، زنی کفشهایش را از پیش درمی‌آورد و پولی را که عروس از پیش در کفشهای خود گذاشته است برمی‌دارد . البته زنی که این کار را می‌کند ، زن تنگدستی است که او را برای این کار برگزیده‌اند . پس از اینکه عروس به درون اطاق رفت آنقدر می‌ایستد که مادر یا خواهر داماد گاو یا گوسفندی را پیش کش کنند (مثلاً می‌گویند «يك گاو پیش کش کردیم بفرمائید بنشینید») . آنگاه عروس بر روی چهار پایه یا جایی که بالانز از جای دیگران باشد می‌نشیند . در این هنگام زن دیگری پسر بچه‌ای را در دامن عروس می‌گذارد و می‌گوید «انشاء الله که پسر بزایی» و عروس از پولی که «برازاوا» هنگام بستن دستمال به کمرش و همچنین از پولی که مادرش از خرج مطبخ به او داده است مقداری به آن زن می‌دهد . سپس شیرینی و جای می‌آورند که باید پول دیگری به آورنده‌ی آن بدهد . آنگاه رقص و پایکوبی آغاز می‌شود . اما در مجلس مردانه ، داماد حق نشستن ندارد و وظیفه‌اش